

تأثیر انحصار یا رقابت صنعت بر قیمت گذاری خدمات حسابرسی مستقل

علی ابراهیمی کردلر*
موسی جوانی قلندری**
کیانوش گنجی***

چکیده

تنوری‌های موجود دو پیش‌بینی متناقض در ارتباط با رقابت‌پذیری صنایع و حق‌الزحمه حسابرسی شرکت‌ها ارائه می‌دهند. رقابت‌پذیری صنایع از یک طرف مسائل نمایندگی بین مدیران و سهامداران شرکت‌ها را کاهش داده و دقت صورت‌های مالی را افزایش می‌دهد. بنابراین ریسک ارزیابی‌شده حسابرسی توسط حسابرسان را کاهش داده و حسابرسان تمایل دارند برای شرکت‌هایی که در صنایع رقابتی فعالیت می‌کنند حق‌الزحمه کمتری را صورت‌حساب کنند. از طرف دیگر، رقابتی بودن صنایع می‌تواند ارزیابی حسابرسان از ریسک تجاری صاحبکار را افزایش دهد. بنابراین انتظار می‌رود که با افزایش میزان رقابت‌پذیری در صنعت حق‌الزحمه حسابرسی افزایش یابد. مطالعه حاضر به صورت تجربی و با استفاده از اطلاعات ۹۶ شرکت پذیرفته‌شده در بورس تهران طی بازه زمانی ۱۳۸۸-۱۳۹۴ تأثیر انحصار یا رقابت صنعت بر قیمت‌گذاری خدمات حسابرسی مستقل را بررسی کرده و نشان می‌دهد که بین حق‌الزحمه حسابرسی و رقابت‌پذیری صنایع رابطه منفی و معناداری وجود دارد. به بیانی دیگر حسابرسان برای آن دسته از صاحبکاران خود که در صنایع با درجه رقابت‌پذیری بالا فعالیت می‌کنند حق‌الزحمه کمتری صورت‌حساب می‌نمایند.
واژگان کلیدی: حق‌الزحمه حسابرسی، رقابت‌پذیری صنایع، ریسک حسابرسی، ریسک تجاری

* استادیار حسابداری، دانشکده مدیریت دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبایی

*** دانشجوی دکتری حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)

Kianoosh.ganji@yahoo.com

مقدمه

رقابت‌پذیری در نتیجه جهانی شدن رو به رشد است (گاسپرو ماسا، ۲۰۰۶). مطالعات قبلی اثر افزایش در رقابت را از دیدگاه‌های مختلفی مورد بررسی قرار داده‌اند (علی و همکاران، ۲۰۰۹). این تحقیق با بررسی رابطه انحصار یا رقابت صنعت و قیمت‌گذاری خدمات حسابداری مستقل خلأ موجود در ادبیات مربوطه را تکمیل می‌کند. ادبیات پیشین نشان می‌دهند که رقابتی بودن صنایع، مسائل نمایندگی بین مدیران و سهامداران را کاهش داده و موجب کاهش ریسک حسابداری می‌شود. بنابراین حساب‌برسان در چنین شرایطی حق‌الزحمه کمتری از صاحبکاران خود دریافت می‌کنند. از طرف دیگر شرکت‌هایی که در صنایع رقابتی به فعالیت می‌پردازند از ریسک تجاری بالاتری برخوردار هستند (اسکام پی تر، ۱۹۱۲؛ اسمیت، ۱۹۹۷). ریسک تجاری موجب افزایش ریسک تجاری حساب‌برسان شده و متناسب با آن حق‌الزحمه حسابداری افزایش می‌یابد. به طور کلی عوامل مؤثر بر حق‌الزحمه حسابداری را می‌توان طبق تحقیقات تجربی انجام‌شده به دو دسته تقسیم کرد:

الف: عوامل مؤثر بر عرضه‌کنندگان خدمات حسابداری مانند تخصص صنعتی موسسه حسابداری، شهرت و اعتبار موسسه حسابداری، استقلال حرفه‌ای موسسه حسابداری، اندازه موسسه حسابداری و کیفیت حسابداری

ب: عوامل مربوط به متقاضیان خدمات حسابداری مانند دعاوی حقوقی شرکت صاحبکار، شهرت و اعتبار شرکت صاحبکار، اندازه شرکت صاحبکار و ریسک تجاری شرکت صاحبکار (ال هریشانی، ۲۰۰۸)

مطابق با تعریف انجمن حسابداران رسمی آمریکا (۱۹۹۲) ریسک تجاری از دو جز تشکیل شده است: ۱- ریسک تجاری صاحبکار که مربوط به استمرار و بقای شرکت صاحبکار می‌شود ۲- ریسک تجاری حساب‌برسان که به صاحبکار خاص مربوط می‌شود، صرف‌نظر از این که ناکامی گزارش حسابداری اعلام شود. آرنز و لئوبک (۲۰۰۰) ریسک تجاری را به عنوان ریسکی تعریف می‌کند که حساب‌برسان یا موسسه حسابداری از بابت رابطه با صاحبکار متحمل می‌شوند، اگرچه گزارش حسابداری ارائه‌شده به صاحبکار صحیح و عاری از اشتباه باشد. شرکت‌هایی که در صنایع رقابتی به فعالیت می‌پردازند از ریسک تجاری بالاتری برخوردار هستند (اسکام پی تر، ۱۹۱۲؛ اسمیت، ۱۹۹۷). چنین ریسکی منجر به افزایش ریسک تجاری حساب‌برسان شده و متناسب با آن حق‌الزحمه حسابداری افزایش می‌یابد. بنابراین رابطه بین حق‌الزحمه حسابداری و رقابت‌پذیری صنایع

مسئله‌ای است که در تحقیقات تجربی پیشین پاسخ مناسبی به آن ارائه نشده است. تحقیق حاضر با بررسی شرکت‌های بورسی در سطح صنعت بین سال‌های ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۴ سعی دارد به این مسئله پاسخ دهد. در تحقیقات تجربی قبلی متغیر دوجبهی صنعت جهت کنترل اثرات صنعت بر حق‌الزحمه حسابرسی استفاده می‌شد (گول و تسوی، ۱۹۹۷؛ سیتارامن و همکاران، ۲۰۰۲) با این حال، مطالعات مذکور هیچ نوع دلیلی برای اثر متغیر مجازی صنعت ارائه ندادند. تحقیق حاضر بیان می‌کند که اثر صنعت بر حق‌الزحمه حسابرسی ناشی از درجه متفاوت رقابت بین صنایع مختلف است. در بخش بعدی مبانی نظری و پیشینه پژوهش بحث می‌شود سپس روش و روش‌شناسی پژوهش معرفی شده و در نهایت، در بخش‌های پایانی تحقیق نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

مبانی نظری تحقیق

حق‌الزحمه حسابرسی و میزان رقابت‌پذیری صنایع

رقابتی بودن صنایع عامل مهمی در تصمیم‌گیری نسبت به سودآوری در یک صنعت خاص است (لیم و وو، ۲۰۱۴). زیرا ابعاد زیادی از مدیریت شرکت به ویژه استراتژی‌های کسب‌وکار آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اطلاعات حسابداری به طور ضمنی دلالت بر نتایج پیاده‌سازی استراتژی‌های کسب‌وکار دارند، بنابراین شدت رقابت در صنایع، فرایند گزارشگری اطلاعات حسابداری شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مطابق با استاندارد حسابرسی شماره ۳۱۵ تحت عنوان «شناخت واحد مورد رسیدگی و محیط آن و برآورد خطرهای تحریف بااهمیت»، حسابرس باید شناخت کافی از محیط واحد تجاری و عملیات آن کسب کند و اطلاعات مرتبطی درباره صنعت آن جمع‌آوری کند. طبق بند ۴ این استاندارد، کسب شناخت از واحد مورد رسیدگی و محیط آن، یک جنبه اصلی اجرای حسابرسی طبق استانداردهای حسابرسی است. این شناخت، به‌ویژه، چارچوبی را ایجاد می‌کند که حسابرس در آن، حسابرسی را برنامه‌ریزی کرده و درباره برآورد خطرهای تحریف بااهمیت صورت‌های مالی و چگونگی برخورد با آن خطرها در جریان حسابرسی، قضاوت حرفه‌ای اعمال می‌نماید. حسابرس با شناخت حاصل شده و دانش کسب کرده، ریسک حسابرسی صاحبکار را برآورد کرده و درباره رویه‌های حسابرسی تصمیم‌گیری می‌کند که می‌تواند بر رسیدگی‌ها و تعیین حق‌الزحمه حسابرسی مؤثر باشد.

ریشه تحقیقات عوامل مؤثر بر تعیین حق الزحمه حسابرسی را می توان برای نخستین بار در کار سیمونیک (۱۹۸۰) مشاهده کرد پس از وی بسیاری دیگر از محققین نیز به بررسی عوامل مؤثر بر تعیین حق الزحمه حسابرسی پرداختند (فرانسیس، ۱۹۸۴؛ فرانسیس و استاک، ۱۹۸۶؛ پالمروس، ۱۹۸۶؛ نیکبخت و تنانی، ۱۳۸۹؛ مهرانی و جمشیدی، ۱۳۹۰). مطابق با تحقیقات انجام شده عوامل مؤثر در تعیین حق الزحمه حسابرسی عبارت اند از: اندازه شرکت، پیچیدگی عملیات، ریسک حسابرسی، عملکرد مالی، نسبت حساب های دریافتی و موجودی کالا، ویژگی های حسابرس و سایر موارد است. با این حال برخی دیگر از تحقیقات نیز به رابطه معناداری بین اطلاعات حسابداری و حق الزحمه دست نیافتند. به عنوان مثال شادمان (۱۳۸۳) در تحقیق خود تحت عنوان «عوامل مؤثر بر حق الزحمه حسابرسی» به این نتیجه رسید که بین اطلاعات حسابداری و حق الزحمه حسابداری رابطه معناداری وجود دارد. اطلاعات حسابداری در تحقیق وی عبارت اند از: جمع کل دارایی ها، نسبت حقوق صاحبان سهام به جمع دارایی ها، نسبت جمع حساب های دریافتی به جمع دارایی ها، نسبت جمع موجودی مواد و کالا به جمع دارایی ها، نسبت جمع حساب های پرداختی به جمع دارایی ها، نسبت تسهیلات دریافتی به جمع دارایی ها، نسبت سود خالص به جمع دارایی ها (شادمان، ۱۳۸۳).

دو استدلال متضاد نسبت به رابطه بین میزان رقابتی بودن صنایع و ریسک دعاوی حقوقی که حسابرسان متحمل می شوند وجود دارد؛ اول اینکه حسابرسی مستقل به عنوان مکانیسم بیرونی حاکمیت شرکتی موجب کاهش هزینه های نمایندگی می شود. زیرا حاکمیت شرکتی قوی دقت صورت های مالی را افزایش داده و موجب کاهش ریسک حسابرسی می شود از طرف دیگر شرکت های موجود در صنایع با درجه رقابتی بیشتر، با ریسک تصفیه و انحلال^۱ بیشتری مواجه می شوند (اسمیت، ۱۹۹۷). افزایش ریسک تجاری صاحبکار موجب افزایش ریسک دعاوی حقوقی حسابرسان می شود و در نتیجه رقابت پذیر بودن صنایع تأثیر معکوسی بر ریسک حسابرسی دارد. معمولاً حسابرسان ریسک حسابرسی صاحبکار را در تعیین حق الزحمه صاحبکار مد نظر قرار می دهند. سیمونیک (۱۹۸۰) در تحقیق خود مدلی برای تعیین حق الزحمه حسابرسی ارائه داد که در آن حق الزحمه تابعی خطی از هزینه نهایی حسابرسی و زیان مورد انتظار ناشی از دعاوی حقوقی علیه حسابرسان، میزان مدیریت سود شرکت ها و سایر عوامل است. ریسک دعاوی حقوقی متشکل از

ریسک حسابرسی و ریسک کسب‌وکار (تجاری) است. رقابت‌پذیری صنایع هر دو ریسک حسابرسی و ریسک تجاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد (وانگ و چوی، ۲۰۱۴). بنابراین حق‌الزحمه حسابرسی با سطح رقابت‌پذیری صنایع تغییر می‌کند. به شیوه‌ای مشابه لیم و وو (۲۰۱۴) استدلال می‌کند شرکت‌های فعال در صنایع رقابتی به خاطر کاهش مسئله نمایندگی با احتمال کمتری به دستکاری فرایند گزارشگری مالی روی می‌آورند. بنابراین حق‌الزحمه حسابرسی در نتیجه پایین آمدن ریسک حسابرسی کاهش می‌یابد. از طرف دیگر مدیران شرکت‌ها در صنایع رقابتی تمایل دارند با دستکاری سود نوسانات آن را کنترل کنند. این مورد منجر به حق‌الزحمه بالاتر می‌شود به سخنی دیگر رقابت بیشتر در صنایع حق‌الزحمه حسابرسی را از طریق ریسک حسابرسی و ریسک تجاری به صورت مستقیم و از طریق دستکاری صورت‌های مالی به صورت غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ریسک حسابرسی و میزان رقابت‌پذیری صنایع

در صنایع رقابتی شرکت‌هایی با شرایط یکسان یا مشابه زیادی وجود دارند. این ویژگی به طور ضمنی بیانگر چندین واقعیت است؛ اولاً، اینکه به مقایسه بهتر عملکرد بین شرکت‌ها کمک می‌کند (هارت ۱۹۸۳). بنابراین افزایش رقابت موجب ایجاد تقاضای اضافی برای اطلاعات شده و مشکلات مربوط به خطر اخلاقی را کاهش می‌دهد. ثانیاً تعداد زیاد شرکت‌هایی با موقعیت مشابه در راستای افزایش رقابت، سودآوری شرکت‌ها را کاهش می‌دهد. اگر مدیران در صنایع رقابتی هزینه‌های خود را در سطح پایینی نگهداری نمایند، کاهش سودآوری شرکت‌ها، احتمال تصفیه و انحلال شرکت‌ها را بالا می‌برد (اسمیت، ۱۹۹۷). بنابراین به منظور اجتناب از تصفیه، مدیران در صنایع رقابتی تمایل کمتری به بکارگیری فعالیت‌هایی که ارزش شرکت را حداکثر نمی‌کند دارند. به عبارت دیگر رقابت به عنوان یک مکانیسم حاکمیت شرکتی ایفای نقش می‌کند و موجب کاهش مسائل نمایندگی بین مدیران و سهامداران می‌گردد. کریستی و زیمرمن (۱۹۹۴) بیان می‌کنند مدیرانی که به دنبال حداکثر کردن ارزش شرکت نیستند نسبت به مدیرانی که حداکثر کردن ارزش شرکت را دنبال می‌کنند تمایل بیشتری به دستکاری اطلاعات حسابداری دارند تا فعالیت‌های غیر بهینه خود را بپوشانند. بنابراین، انتظار می‌رود که رقابت، احتمال مدیریت سود را کاهش دهد. زیرا منجر به همسویی منافع مدیران و سهام داران می‌شود.

مطالعات پیشین مؤید استدلال بالا در ارتباط با رابطه رقابت در بازار و مدیریت سود است. به عنوان مثال مارکویتی و پارک (۲۰۰۹) به این نتیجه رسیدند، شرکت‌هایی که در صنایع رقابتی تر فعالیت می‌کنند کمتر به دنبال مدیریت سود فرصت طلبانه و تجدید ارائه اجباری سود هستند و همچنین پیگردهای قانونی شرکت‌ها در صنایع رقابتی کم‌رنگ‌تر است. نتایج این دو محقق بیانگر این واقعیت است که رقابت بیشتر در صنایع موجب بهبود دقت گزارشگری مالی شرکت‌های فعال در آن صنایع می‌شود.

از استدلال فوق می‌توان برای حق‌الزحمه حسابرسی نیز بهره گرفت. چو (۱۹۸۲) نشان داد شرکت‌های با هزینه نمایندگی بالاتر، انگیزه بیشتری برای بکارگیری حسابرسان مستقل دارند. واتز و زیمرمن (۱۹۸۶) در این مورد بیان می‌کنند که با افزایش هزینه‌های نمایندگی، تقاضا برای حسابرسی باکیفیت افزایش می‌یابد صرف‌نظر از اینکه حسابرسی توسط مدیریت به صورت داوطلبانه و به عنوان یک مکانیسم داخلی تقاضا شود یا به عنوان یک مکانیسم کنترلی توسط ذینفعان درخواست شود. ریسک حسابرسی احتمال وجود خطاهای بااهمیت در صورت‌های مالی صاحبکار است (گول و تسوی ۱۹۹۷). حق‌الزحمه حسابرسی نیز بیانگر میزان تلاش‌های انجام‌شده (اعم از وقت و هزینه) است که حسابرسان به یک صاحبکار تخصیص می‌دهند تا اطمینان‌دهی کنند که صورت‌های مالی صاحبکار عاری از تحریفات بااهمیت است (لمون و همکاران، ۱۹۹۳؛ اکافی و همکاران، ۱۹۹۴). بنابراین از آنجا که رقابت در بازار محصول مشکلات نمایندگی را کاهش داده و دقت گزارشگری مالی را بهبود می‌بخشد، می‌توان نتیجه گرفت رقابتی بودن صنایع و به تبع آن شرکت‌ها، موجب کاهش ریسک حسابرسی می‌گردد. بنابراین در شرایط یکسان انتظار می‌رود حق‌الزحمه حسابرسی با افزایش سطح رقابت‌پذیری صنایع از طریق تأثیری که بر ریسک حسابرسی دارد کاهش می‌یابد.

ریسک تجاری و میزان رقابت‌پذیری صنایع

ریسک تجاری یا ریسک کسب و کار نشان‌دهنده شرایطی است که خارج از کنترل حسابرس بوده و قابل حذف شدن نیست. همان طوری که پیش‌تر بیان شد طبق تعریف جامعه حسابداران رسمی آمریکا، ریسک تجاری شامل دو جزء است: ریسک تجاری صاحبکار و ریسک تجاری حسابرس. ریسک تجاری صاحبکار با استمرار و بقای شرکت صاحبکار در کوتاه‌مدت یا بلندمدت مرتبط است و معیارهای آن شامل سودآوری،

وضعیت تجاری (در بازار نسبت به رقبا)، توانایی مالی و قدرت نقدینگی و غیره است (خدای پور و علی‌پور، ۱۳۹۲). درحالی‌که ریسک تجاری حسابرسی مطابق با استاندارد حسابرسی شماره ۴۷ آمریکا^۱ به عنوان ریسک هزینه‌های قانونی بالقوه و دیگر مخارج ناشی از رابطه تجاری با صاحبکار صرف‌نظر از شکست یا ناکامی حسابرسی تعریف می‌شود (مورگان و استاکن، ۱۹۹۸؛ بل و همکاران، ۲۰۰۱). بنابراین ریسک صاحبکار و ریسک تجاری حسابرسی ارتباط نزدیکی با یکدیگر دارند. اومالی (۱۹۹۳) ادعا می‌کند زمانی که یک سرمایه‌گذار متحمل زیان می‌شود، حتی اگر اشتباهی در گزارشهای رخ نداده باشد، ممکن است حسابرسان شرکت‌ها را تحت پیگرد قانونی قرار دهد. بنابراین ریسک تجاری معمولاً به عنوان ریسکی در نظر گرفته می‌شود که حسابرسان با آن روبه‌روست. حتی اگر گزارش حسابرسی فاقد عیب و نقص بوده و مطابق با قوانین و مقررات حسابرسی باشد. به علت اینکه حسابرسان نمی‌توانند این ریسک را خنثی کنند، تمایل دارند تا برای شرکت‌هایی که دارای ریسک تجاری بالاتر و تبعاً ریسک تجاری حسابرسی بالاتری هستند، حق‌الزحمه بیشتری را شارژ نمایند. یافته‌های تجربی حامی این استدلال است؛ به عنوان مثال پالمروس (۱۹۸۷) نشان داد که رابطه مثبتی بین ورشکستگی و دعاوی حقوقی علیه حسابرسان وجود دارد. بل و همکاران (۲۰۰۱) نیز در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که حق‌الزحمه حسابرسی برای صاحبکاران با ریسک بالا بیش‌تر است. همچنین مورگان و استاکن (۱۹۹۸) نیز بیان می‌کنند که حق‌الزحمه حسابرسی با توجه به ریسک تجاری افزایش یافته است.

شرکت‌ها در صنایع رقابتی تمایل به انجام کارهای نوآورانه‌تری نسبت به صنایع با درجه رقابتی پایین دارند (شامپتر، ۱۹۱۲؛ هو و راینسون، ۲۰۰۶) بنابراین متحمل ریسک نوآوری می‌شوند. علاوه بر این در صنایعی که موانع ورود کمی وجود دارد، شرکت‌ها با تهدید از جانب تازه‌واردان به صنعت و رقبای موجود روبرو هستند و بنابراین متحمل ریسک نقدشوندگی می‌گردند. همچنین مشکلات نقدینگی پیش‌بینی‌کننده شکست مالی شرکت‌ها هستند (سیتارامن و همکاران، ۲۰۰۲). اسمیت (۱۹۹۷) در این مورد استدلال می‌کند که رقابتی بودن صنایع، احتمال تصفیه را بالا می‌برد. بنابراین شرکت‌ها در صنایع رقابتی متحمل ریسک تجاری صاحبکار بالاتری نسبت به صنایع با درجه رقابتی پایین می‌شوند. ریسک تجاری صاحبکار به نوبه خود ریسک تجاری حسابرسان را تحت تأثیر

قرارمی‌دهد (اوکافی و همکاران، ۱۹۹۴). بنابراین انتظار بر این است تا حساب‌رسان حق‌الزحمه بیشتری را برای شرکت‌های فعال در صنایع رقابتی منظور نمایند که مرتبط با ریسک تجاری آن‌ها است.

پیشنه پژوهش

به طور کلی تحقیقات انجام شده داخلی در حوزه رقابت یا انحصار در صنایع شرکت‌های بورسی را به سه دسته تقسیم‌بندی کرد: دسته اول تحقیقاتی هستند که به تاثیر انحصار یا رقابت صنایع بر ویژگی‌های سود، اجزای آن و کیفیت اطلاعات حسابداری پرداخته‌اند و نشان می‌دهند که شرکت‌های فعال در صنایع رقابتی، مدیریت سود تعهدی کمتر (خواجوی و همکاران، ۱۳۹۲)، مدیریت سود مبتنی بر اقلام واقعی بیشتر (برزگر و همکاران، ۱۳۹۳)، کیفیت اقلام تعهدی و افشای بیشتر (نمازی و همکاران، ۱۳۹۳)، اجتناب مالیاتی بیشتر (خدای پور و بزرایبی، ۱۳۹۴)، کیفیت افشای اطلاعات بیشتر (قربانی و همکاران، ۱۳۹۲) را دارند. دسته دوم تحقیقاتی هستند که تاثیر انحصار یا رقابت صنایع را بر ساختار سرمایه و هزینه‌های مرتبط با آن بررسی می‌کنند و نشان می‌دهند که شرکت‌های فعال در صنایع رقابتی، اهرم مالی بالا (ستایش و کارگرفرد، ۱۳۹۰)، هزینه سرمایه بیشتر (ستایش و همکاران، ۱۳۹۴)، هزینه‌های نمایندگی کمتر (پورحیدری و همکاران، ۱۳۹۱) و تقسیم سود کمتری (خدادادی و همکاران، ۱۳۹۳؛ نمازی و رضایی، ۱۳۹۲) دارند. دسته سوم به تحقیقاتی اشاره می‌کند که در حوزه حاکمیت شرکتی انجام شده و نشان می‌دهند که شرکت‌های فعال در صنایع رقابتی، رقابت به عنوان جایگزینی برای مکانیزم‌های حاکمیت شرکتی عمل می‌کند (صفرزاده و رفیعی، ۱۳۹۳).

همچنین تحقیقات انجام شده داخلی در حوزه حق‌الزحمه خدمات حسابرسی را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم‌بندی نمود: دسته اول تحقیقاتی هستند که به تاثیر ویژگی‌های صاحبکار بر حق‌الزحمه خدمات حسابرسی می‌پردازند و نشان می‌دهند که پاداش هیات مدیره (سجادی و همکاران، ۱۳۹۴)، هزینه نمایندگی (رجبی و محمدی خشویی، ۱۳۸۷)، شهرت صاحبکار، اندازه صاحبکار (مهرانی و جمشیدی، ۱۳۹۰؛ نیکبخت و تنانی، ۱۳۸۹) و ترکیب هیات مدیره (داروغه و پهلوان، ۱۳۹۱) و پیچیدگی عملیات صاحبکار (نیکبخت و تنانی، ۱۳۸۹) دارای تاثیر مستقیمی بر حق‌الزحمه خدمات حسابرسی است. با این وجود برخی تحقیقات دیگر نشان می‌دهند که ریسک صاحبکار تاثیر معنی‌داری بر حق‌الزحمه

خدمات حسابرسی ندارد (مهرانی و جمشیدی، ۱۳۹۰؛ نیکبخت و تنانی، ۱۳۸۹). دسته دوم تحقیقاتی هستند که به تاثیر ویژگی‌های حسابرس بر حق الزحمه خدمات حسابرسی می‌پردازند و نشان می‌دهند که شهرت و تخصص حسابرس (نیکبخت و تنانی، ۱۳۸۹؛ مهرانی و جمشیدی، ۱۳۹۰)، مدیریت سود و بندهای مشروط در گزارش حسابرسی (داروغه و پهلوان، ۱۳۹۱)، دوره تصدی حسابرس (واعظ و همکاران، ۱۳۹۳)، گردش اجباری حسابرس (حساس یگانه و همکاران، ۱۳۹۵) و چرخش اختیاری حسابرس (عزیزخانی و همکاران، ۱۳۹۵) بر حق الزحمه خدمات حسابرسی تاثیر مستقیم و معناداری دارند. دسته سوم تحقیقات اخیر، به بررسی نرخ‌شکنی^۱ حق الزحمه خدمات حسابرسی پرداخته‌اند و نتایج متفاوتی را ارائه داده‌اند. به عنوان مثال عزیزخانی و آقابیگی (۱۳۹۲) نشان دادند که حق الزحمه حسابرسی نخستین بالاتر از حق الزحمه ی حسابرسی سال‌های آتی دوره تصدی حسابرسی است. در طرف مقابل، رشیدی باغی (۱۳۹۳) نشان داد که مؤسسه‌های حسابرسی در سال‌های اولیه، حق الزحمه درخواستی خود را تغییر نمی‌دهند، ولی در سال‌های بعدی با توجه به شناختی که از صاحبکار به دست می‌آورند، اقدام به تعدیل حق الزحمه می‌کنند.

تحقیقات درخور توجهی نیز در کشورهای دیگر در این زمینه انجام گردیده است که خلاصه تعدادی از مربوطترین تحقیقات در زیر آمده است:

لیون و میهر (۲۰۰۴) به بررسی اهمیت ریسک تجاری در قیمت‌گذاری حق الزحمه حسابرسی پرداختند؛ و نتایج آن‌ها حاکی از آن بود که در شرکت‌هایی که دارای ریسک تجاری بالاتری هستند، حق الزحمه بالاتری توسط حسابرسان مطالبه می‌شود.

لونتیس و همکاران (۲۰۱۱) به بررسی رقابت در بازار محصول و حق الزحمه حسابرسی به عنوان نمونه‌ای از هزینه نمایندگی پرداختند. نتیجه پژوهش ایشان حکایت از آن داشت که حق الزحمه حسابرسی و ساعت کار حسابرسان به عنوان یک نوع هزینه نمایندگی، به طور معکوسی با رقابت در بازار محصول صاحبکار در ارتباط است و با افزایش رقابت، حق الزحمه حسابرسی کاهش می‌یابد.

ولی‌پور و همکاران (۲۰۱۳) به مطالعه تأثیر هزینه نمایندگی بر روی حق الزحمه حسابرسی پرداختند. نتایج تحقیق آن‌ها نشان داد که با افزایش هزینه‌های نمایندگی، حق الزحمه‌های حسابرسی کاهش می‌یابد.

لیم و وو (۲۰۱۴) به بررسی رقابت در بازار و حق‌الزحمه حسابرسی و ساعت کار حسابرسی با تأکید بر مدیریت سود پرداختند. ایشان یافتند حساب‌برسان بسته به سطح رقابت در صنعت، حق‌الزحمه‌های متفاوتی را برای صاحبکاران خود صورتحساب می‌نمایند. به بیانی دیگر، از آنجا که در صنایع رقابتی، احتمال مدیریت سود نشأت گرفته از ریسک تجاری بالاتر است، رسیدگی‌های مربوطه نیازمند حق‌الزحمه و ساعت کاری بالاتری است. همچنین نتایج آن‌ها حکایت از آن داشت که در صنایع انحصاری به دلیل اینکه رقابت در سطح پایینی قرار دارد، حساب‌برس نگرانی کمتری نسبت به مدیریت سود توسط مدیریت صاحبکار دارد و در نتیجه ساعت کاری و حق‌الزحمه کمتری برای صاحبکار صورت می‌پذیرد.

وانگ و چوی (۲۰۱۴) به بررسی رقابت یا انحصار در بازار و حق‌الزحمه حسابرسی پرداختند. نتایج آن‌ها حکایت از آن داشت که در صنایع رقابتی‌تر با درجه انحصار کمتر، حساب‌برسان حق‌الزحمه بیشتری را بابت خدمات حسابرسی به صاحبکاران منظور می‌نمایند. چائوچاریا و همکاران (۲۰۱۶) با در نظر گرفتن قانون ساربنز-آکسلی مصوب ۲۰۰۲ به بررسی رابطه بین انحصار یا رقابت صنایع و مکانیزم‌های داخلی حاکمیت شرکتی پرداختند. آن‌ها استدلال کردند که رقابت نقش مهمی در همسوسازی انگیزه‌ها در درون شرکت ایجاد می‌کند. آن‌ها استدلال کرده و نشان دادند قانون ساربنز-آکسلی موجب بهبود عمده در عملیات صنایع متمرکز نسبت به صنایع غیرمتمرکز می‌شود. بنابراین این اثر در درون صنایع متمرکز و در بین شرکت‌هایی با مکانیزم‌های داخلی ضعیف‌تر، قبل از قانون ساربنز-آکسلی برجسته‌تر خواهد بود. یافته‌های آن‌ها موید این موضوع بود. به طور کلی یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد در صنایع با درجه رقابتی کمتر، حاکمیت شرکتی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

فرضیه‌های پژوهش

در راستای دست‌یابی به هدف‌های پژوهش و با توجه به مبانی نظری و پیشینه پژوهش مطرح شده، فرضیه‌هایی به شرح زیر تدوین شده است:

فرضیه اصلی: بین درجه رقابت‌پذیری صنایع و حق‌الزحمه حسابرسی ارتباط معناداری وجود دارد.

مطابق با تحقیقات پیشین درجه رقابت‌پذیری صنایع با استفاده از سه سنج (معیار) شاخص هرفیندال هیرشمن، شاخص لرنر تعدیل‌شده و شاخص لرنر اندازه‌گیری می‌شود. بنابراین فرضیه‌های فرعی تحقیق به صورت زیر بیان می‌شود.

فرضیه‌های فرعی:

۱. بین شاخص هرفیندال هیرشمن و حق‌الزحمه حسابرسی ارتباط معناداری وجود دارد.
۲. بین شاخص لرنر تعدیل‌شده و حق‌الزحمه حسابرسی ارتباط معناداری وجود دارد.
۳. بین شاخص لرنر و حق‌الزحمه حسابرسی ارتباط معناداری وجود دارد.

گزاره‌های تحقیق

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کمی است که از روش علمی ساخت و اثبات تجربی استفاده می‌کند و بر اساس فرضیه‌ها و طرح‌های پژوهش از قبل تعیین شده انجام می‌شود. از این دسته پژوهش زمانی استفاده می‌شود که معیارهای اندازه‌گیری داده‌ها کمی است و برای استخراج نتیجه‌ها از فنون آماری استفاده می‌شود (نمازی، ۱۳۸۲). به‌منظور جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. در خصوص جمع‌آوری اطلاعات مربوط به بخش مبانی نظری و پیشینه پژوهش از کتب، مجلات و سایت‌های تخصصی فارسی و لاتین استفاده شده است. اطلاعات مورد نیاز شرکت‌ها نیز از طریق نرم افزار ره‌آورد نوین و وب‌سایت رسمی سازمان بورس اوراق بهادار گردآوری شده‌اند. در نهایت داده‌ها با استفاده از نرم افزار اکسل آماده و سپس با استفاده از نرم‌افزارهای Eviews تجزیه و تحلیل نهایی انجام گرفته است.

جامعه آماری و محدوده زمانی و مکانی تحقیق

جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است که طی دوره مورد بررسی گزارش خود را به بازار منتشر کرده‌اند. بنابراین در تحقیق حاضر نمونه آماری متشکل از شرکت‌هایی است که دارای شرایط زیر باشند:

۱. تا پایان سال ۱۳۸۷ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشد و تا پایان سال ۱۳۹۴ از بورس خارج نشده باشند.

۲. برای وجود یکنواختی میان شرکت‌های مورد آزمون، سال مالی آن‌ها منتهی به ۲۹ یا ۳۰ اسفند باشد.
 ۳. شرکت‌ها نباید سال مالی خود را طی دوره‌های موردنظر تغییر داده باشند.
 ۴. اطلاعات مالی و مدیریتی مورد نیاز برای انجام این تحقیق را در دوره زمانی ۱۳۸۸ لغایت ۱۳۹۴ به طور کامل ارائه کرده باشند.
 ۵. برخی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار شامل بانک‌ها و مؤسسات مالی (شرکت‌های سرمایه‌گذاری و واسطه‌گری مالی و شرکت‌های هلدینگ و لیزینگ‌ها) جز جامعه آماری قرار نمی‌گیرند دلایل زیر را می‌توان برای حذف این شرکت‌ها بیان نمود:
 - ۵,۱. نسبت‌های اهرمی بالای شرکت‌های غیرمالی نشانگر ریسک مالی این شرکت‌ها است، درحالی‌که برای شرکت‌های مالی این مسئله کاملاً عادی است. لذا اگر شرکت‌های مالی در این تحلیل مورد بررسی قرار گیرند منجر به اشتباه‌ها در مورد معنی دار بودن برخی متغیرها خواهد شد.
 - ۵,۲. روش‌های حسابداری مورد استفاده در شرکت‌های مالی با روش‌های مورد استفاده در شرکت‌های غیرمالی متفاوت است. بنابراین تفسیرها و توجیه‌های به کار گرفته شده برای عوامل پایه‌ای این دو گروه کاملاً متفاوت است.
- با توجه به شرایطی که در بالا اشاره شد، تعداد ۹۶ شرکت طی سال‌های ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۴ به عنوان نمونه انتخاب گردیده است.

متغیرهای پژوهش

با توجه به هدف و سؤال پژوهش، میزان (درجه) رقابت‌پذیری صنایع به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است. نظریه سازمان صنعتی بیان می‌کند که تمرکز شرکت‌ها در بازار، یک عنصر بااهمیت ساختار بازار و عامل تعیین کننده میزان رقابت در بازار یا صنایع است. هرچه میزان تمرکز در صنایع بیشتر (کمتر) باشد، در صورت ثابت بودن سایر عوامل، سطح رقابت در آن صنایع کمتر (بیشتر) است (نمازی و همکاران، ۱۳۹۳؛ علی و همکاران، ۲۰۰۹). نسبت‌های تمرکز در تحقیقات پیشین به صورت گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته است. شارما (۲۰۱۱) استدلال می‌کند که هر سطح تمرکز، ابعاد مختلفی را شامل می‌شود. به همین جهت برای لحاظ نمودن ماهیت چندبعدی درجه رقابت‌پذیری صنایع، مطابق

پژوهش شارما (۲۰۱۱)، علاوه بر شاخص هرفیندال از دوسنجه دیگر شاخص لرنر و شاخص لرنر تعدیل شده به عنوان سنجه‌های اندازه گیری میزان رقابتی بودن صنایع استفاده شده است. لازم به توضیح است که شاخص لرنر و شاخص لرنر تعدیل شده به ترتیب به اندازه گیری قابلیت جانیشینی و اندازه بازار می پردازند (شارما، ۲۰۱۱) و با توجه به انتقاداتی که به شاخص هرفیندال وارد است (وانگ و چوی، ۲۰۱۴)، می توان با کمک این سنجه‌های مکمل به قابلیت اتکای نتایج حاصل از پژوهش افزود. نحوه محاسبه هر یک از شاخص‌های مورد استفاده به شرح زیر است:

شاخص هرفیندال - هیرشمن

شاخص هرفیندال - هیرشمن از حاصل جمع توان دوم سهم بازار تمامی بنگاه‌های فعال در صنعت به صورت فرمول زیر به دست می آید:

$$HHI = \sum_{i=1}^k \left(\frac{S_i}{S}\right)^2$$

که در آن HHI، شاخص هرفیندال هیرشمن، k تعداد بنگاه‌های فعال در بازار و S_i درآمد شرکت i و S کل درآمدها در صنعت مربوطه است. هرچه شاخص هرفیندال هیرشمن بالاتر باشد بدین معنی است که صنعت با درجه انحصار بالاتری در حال فعالیت است (هو و رابینسون، ۲۰۰۶).

شاخص لرنر

شاخص لرنر برابر است با قیمت محصولات شرکت منهای هزینه‌های نهایی تولید. این شاخص به صورت مستقیم نشان‌دهنده ویژگی قدرت بازار، یعنی توانایی شرکت برای منظور کردن قیمتی بیشتر از هزینه نهایی است (نمازی و ابراهیمی، ۱۳۹۱). چالش پیش روی استفاده از شاخص لرنر در پژوهش‌های تجربی این است که هزینه‌های نهایی قابل مشاهده نیستند. بنابراین، معمولاً پژوهشگران شاخص لرنر را به وسیله حاشیه قیمت - هزینه تخمین می‌زنند (بوث و ژو، ۲۰۰۸). شاخص لرنر بر حسب سود عملیاتی تقسیم بر فروش تعریف می‌شود. این شاخص با استفاده از معادله زیر به صورت تقریبی نیز برآورد می‌شود (شارما، ۲۰۱۱):

$$LI = (Sale - Cogs - SG\&A) / Sale$$

در معادله بالا LI نشان‌دهنده شاخص لرنر، $Sale$ نشان‌دهنده فروش، $Cogs$ نشان‌دهنده بهای تمام شده کالای فروش رفته و $SG\&A$ نشان‌دهنده هزینه‌های عمومی، اداری و فروش است.

شاخص لرنر تعدیل شده

اگرچه شاخص لرنر برای تعیین قدرت بازار محصول شرکت مورد استفاده قرار گرفته است، اما این معیار عوامل ویژه شرکت نظیر تأثیر قدرت قیمت‌گذاری بازار محصول را از عوامل سطح صنعت تفکیک نمی‌کند. از این‌رو، در این پژوهش مشابه پژوهش‌های شارما (۲۰۱۱)، نمازی و ابراهیمی (۱۳۹۱) و نمازی و همکاران (۱۳۹۳) از نسخه تعدیل شده شاخص لرنر استفاده شده است. نحوه محاسبه شاخص لرنر تعدیل شده به شرح زیر است (شارما، ۲۰۱۱):

$$LI_{IA} = LI_i - \sum_{i=1}^N \omega_i LI_i$$

در معادله بالا LI_{IA} نشان‌دهنده شاخص لرنر تعدیل شده بر مبنای صنعت، LI_i نشان‌دهنده شاخص لرنر شرکت i ، ω_i نشان‌دهنده نسبت فروش شرکت i به کل فروش صنعت است.

متغیر وابسته

در این پژوهش حق‌الزحمه حسابرسی متغیر وابسته است که برای محاسبه آن از لگاریتم طبیعی حق‌الزحمه حسابرسی استفاده می‌شود. اطلاعات حق‌الزحمه حسابرسی، از گزارشات هیات مدیره استخراج شده است.

متغیرهای کنترلی

همانند مطالعات پیشین، پیچیدگی‌های حسابرسی و وضعیت مالی صاحبکاران به عنوان متغیرهای کنترلی لحاظ شده است (سیمونیک، ۱۹۸۰؛ فرانسیس و همکاران، ۲۰۰۵؛ وانگ و چوی، ۲۰۱۴). متغیرهایی که به عنوان پیچیدگی‌های حسابرسی لحاظ شده‌اند شامل، لگاریتم طبیعی دارایی‌ها (Size) و نسبت دارایی‌های جاری به بدهی‌های جاری (Current) است. انتظار می‌رود ضرایب متغیرهای پیچیدگی‌های حسابرسی مثبت باشد، زیرا این موارد ممکن است آسیب‌های بالقوه بزرگ‌تری را فراهم آورد (کلوگ، ۱۹۸۴؛ رحیمان و

همکاران، ۱۳۸۹). متغیرهایی که بیانگر وضعیت مالی صاحبکاران هستند شامل دارایی‌های جاری به کسر از موجودی کالا بخش بر بدهی‌های جاری (Quick)، سود قبل از بهره و مالیات تقسیم بر کل دارایی‌ها (Roa)، نسبت کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها (Lev) است. هرچه احتمال وقوع بحران وضعیت مالی در شرکت‌ها پایین باشد حسابرسان تمایل خواهند داشت که حق‌الزحمه حسابرسی کمتری از صاحبکاران خود دریافت کنند. بنابراین انتظار می‌رود Quick و Roa دارای ضرایب منفی باشند. زیرا هرچه این ضرایب بالاتر باشند، ریسک ورشکستگی کمتر است. در عوض انتظار می‌رود که ضریب Lev مثبت باشد، زیرا هرچه این ضریب بالاتر باشد، ریسک وقوع بحران مالی بالاتر است (وانگ و چوی، ۲۰۱۴). در این پژوهش از چند متغیر مجازی استفاده گردیده است. اگر حسابرس، متخصص در صنعت باشد، متغیر Spec، عدد ۱ به خود می‌گیرد و در غیر این صورت صفر. طبق تحقیقات پیشین، تخصص صنعتی حسابرس رابطه مثبت و معناداری با حق‌الزحمه حسابرسی دارد (مهرانی و جمشیدی، ۱۳۹۰). در این تحقیق نیز مشابه تحقیقات اعتمادی و همکاران (۱۳۸۸) و ابراهیمی و رحمتی (۱۳۹۳) از رویکرد سهم بازار و با توجه به رویکرد پالمروس برای محاسبه متغیر تخصص حسابرس در صنعت استفاده گردیده است. مطابق این رویکرد، تخصص حسابرس در صنعت یک متغیر مجازی بوده و چنانچه سهم بازار یک مؤسسه حسابرسی خاص از نسبت به دست آمده از رابطه $\left(\frac{1}{N_{audit\ firms}}\right)$ (1.2) بیشتر باشد، مؤسسه حسابرسی مذکور به عنوان متخصص در صنعت در نظر گرفته می‌شود و متغیر مربوط به تخصص حسابرس در صنعت ۱ و در غیر این صورت صفر در نظر گرفته می‌شود.

در فرمول مذکور، مخرج کسر بیانگر تعداد مؤسسات حسابرسی مشغول به کار در یک صنعت خاص می‌باشند. از سویی دیگر سهم بازار از رابطه زیر به دست آمده است:

$$MKTSHR_{i,k} = \frac{\sum_{j=1}^{jk} SALES_{ijk}}{\sum_{i=1}^{jk} \sum_{j=1}^{jk} SALES_{ijk}}$$

که صورت کسر نشان‌دهنده مجموع فروش‌های موجود در صنعت k است که توسط مؤسسه حسابرسی i مورد حسابرسی قرار گرفته است و مخرج کسر بیانگر تمام فروش‌های موجود در صنعت k که توسط مؤسسات حسابرسی i تا j حسابرسی شده‌اند (یعنی کل فروش‌های حسابرسی شده در صنعت توسط تمام مؤسسات حسابرسی).

متغیر مجازی Loss زمانی که سود خالص در سال مورد نظر منفی باشد، عدد یک می‌گیرد و در غیر اینصورت عدد صفر به آن تخصیص می‌یابد. انتظار می‌رود که ضریب Loss مثبت باشد زیرا ریسک دعاوی حقوقی در زمانی که شرکت زیان ده بوده و زیان گزارش می‌کند بالاتر است و این موضوع نیاز به تلاش بیشتری توسط حسابرس دارد (وانگ و چوی، ۲۰۱۴).

نوع مالکیت موسسه حسابرسی نیز مؤید تأثیر نقش بخش دولتی و عمومی بر حق‌الزحمه‌های حسابرسی مالی است. نیکبخت و تنانی (۱۳۸۹) نشان دادند هنگامی که حسابرسی از بخش دولتی انتخاب شده باشد، حق‌الزحمه‌ها افزایش می‌یابد. این موضوع نشان از آن دارد که افزایش حق‌الزحمه‌ها در این نوع مؤسسات، بدین دلیل بوده است که یک مبلغ مازاد از بابت شهرت و اعتبار این مؤسسات (صرف ریسک) در نظر گرفته شده است. بنابراین در این پژوهش نیز همانند پژوهش رضازاده و زارعی (۱۳۸۶) در صورتی که حسابرسی آن سال، سازمان حسابرسی باشد، متغیر Rep عدد ۱ به خود می‌گیرد در غیر این صورت صفر به آن تخصیص می‌یابد. در صورتی که در سال مالی، صاحبکار حسابرسی خود را تغییر دهد مقدار متغیر Switch یک بوده و در صورتی که تغییر حسابرسی رخ نداده باشد مقدار متغیر Switch صفر خواهد بود. در نهایت برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از مدل رگرسیونی زیر استفاده می‌شود.

$$Laf_{ijt} = \alpha_0 + \beta_1 ICindex_{jt} + \beta_2 Size_{ijt} + \beta_3 Current_{ijt} + \beta_4 Quick_{ijt} + \beta_5 Roa_{ijt} + \beta_6 Lev_{ijt} + \beta_7 Spec_{ijt} + \beta_8 Loss_{ijt} + \beta_9 Rep_{ijt} + \beta_{10} Switch_{ijt} + \varepsilon_{ijt}$$

به بیانی دیگر در آزمون فرضیه فرعی اول برای اندازه‌گیری درجه رقابت‌پذیری صنایع ($ICindex_{jt}$) از شاخص هر فیندال-هیرشمن و در آزمون فرضیه فرعی دوم، از شاخص لرنر تعدیل‌شده و در نهایت برای آزمون فرضیه فرعی سوم از شاخص لرنر استفاده می‌شود سپس با توجه به نتایج حاصل از این دو فرضیه، در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش فرضیه فرعی در سطح اطمینان ۹۵ درصد نتیجه‌گیری می‌شود

یافته‌های تحقیق

آمار توصیفی

نتایج آمار توصیفی ارائه شده در نگاره شماره ۱ نشان می‌دهد که میانگین شاخص هرفیندال در صنایع مورد بررسی شرکت‌های نمونه حدود ۰,۹ درصد است به بیانی دیگر به طور متوسط میزان انحصار در این صنایع پایین تر بوده و درجه رقابت پذیری آن‌ها بالاتر است. همچنین میانگین شاخص لرنر و لرنر تعدیل شده برای شرکت‌های نمونه صنایع بررسی شده به ترتیب تقریباً ۲۳ و ۵- درصد می‌باشد علاوه بر این میزان لگاریتم طبیعی حق‌الزحمه‌های حسابرسی حدوداً برابر با ۲۰ بوده و بیانگر این واقعیت است که میانگین حق‌الزحمه حسابرسی بر ای صنایع مورد بررسی طی سال‌های بررسی برابر با ۴۸۵ میلیون ریال است (ریال $e^{20} = 485,165,195$). میانگین اهرم مالی نیز برای شرکت‌های مورد بررسی برابر با ۵۹ درصد است و بیانگر این موضوع می‌باشد که حدوداً ۵۹ درصد دارایی‌های شرکت‌ها در صنایع مورد بررسی از محل بدهی تأمین مالی شده‌اند با این وجود مقدار بیشینه اهرم مالی برابر ۲۳۵ درصد است. در مواقع نادری نسبت اهرم مالی می‌تواند بیشتر از ۱۰۰ درصد باشد به عنوان مثال زمانی که زیان انباشته شرکت‌ها بیشتر از میزان سرمایه باشد این نسبت بیش تر از ۱۰۰ درصد است. در نهایت متغیر switch و sp به ترتیب نشان می‌دهد که به طور متوسط تقریباً ۳۰ درصد از شرکت‌های صنایع مورد بررسی در بازه زمانی پژوهش حسابرسان خود را تغییر داده‌اند و ۴۱ درصد حسابرسان شرکت‌های صنایع مورد بررسی در صنعت مربوطه متخصص بودند.

نگاره ۱. آماره‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

بیشینه	کمینه	انحراف معیار	میانه	میانگین	متغیرها	
۰/۲۵۷۶	۰/۰۰۰۰	۰/۰۳۱۵	۰/۰۰۰۵	۰/۰۰۸۷	HHI	مستقیم
۰/۸۴۳۸	-۱/۳۵۵۵	۰/۲۲۸۸	-۰/۰۳۵۷	-۰/۰۵۲۷	LI _{IA}	
۰/۹۸۷۲	-۱/۱۷۷۹	۰/۲۲۹۳	۰/۲۰۸۸	۰/۲۳۰۸	LI	
۱/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۲۶۳۶	۰/۰۰۰۰	۰/۰۷۵۰	LOSS	عکس
۱/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۳۴۳۰	۰/۰۰۰۰	۰/۱۳۵۹	REP	
۲/۳۵۶۴	۰/۰۸۹۱	۰/۲۳۲۷	۰/۵۹۰۰	۰/۵۹۲۴	LEV	
۱/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۴۹۲۴	۰/۰۰۰۰	۰/۴۱۰۹	SP	
۱/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰	۰/۴۵۷۹	۰/۰۰۰۰	۰/۲۹۸۴	SWITCH	
۱۸/۰۱۰۲	۱۰/۱۰۳۸	۱/۳۴۰۴	۱۳/۸۶۳۹	۱۳/۷۷۶۴	SIZE	
۲/۱۰۰۸	-۰/۳۲۷۴	۰/۱۵۲۶	۰/۱۱۶۰	۰/۱۳۶۲	ROA	
۱۳/۱۵۰۶	۰/۰۸۳۳	۱/۱۳۳۰	۱/۲۲۲۹	۱/۴۷۴۹	CURRENT	
۹/۸۰۰۵	۰/۰۳۳۸	۰/۸۷۰۱	۰/۷۷۹۱	۰/۹۳۱۲	QUICK	
۲۳/۹۲۴۴	۱۸/۲۳۴۴	۰/۷۷۶۴	۲۰/۰۶۹۳	۲۰/۱۰۴۸	FEE	

آمار استنباطی

نتایج

با توجه به اینکه داده‌های مورد استفاده تحقیق از نوع سال-شرکت است ابتدا آزمون چاو یا اف لیمر اجرا می‌شود تا مشخص شود که مدل‌های رگرسیونی تجمیعی^۱ یا مدل‌های رگرسیونی داده‌های پنل برای آزمون فرضیه‌ها مناسب هستند یا خیر. با توجه به اینکه سطح معناداری (p-value=۰/۰۰۰۰) برای هر سه مدل کوچک‌تر از ۰/۰۵ است می‌توان نتیجه گرفت که مدل‌های رگرسیونی داده‌های پنل مناسب هستند. برای تشخیص مناسب بودن اثرات تصادفی و ثابت در مدل‌های رگرسیونی آزمون هاسمن اجرا شده، و سطح معناداری هر سه مدل رگرسیونی (۰/۴۴۹۷، ۰/۳۱۹۴، ۰/۷۸۴۲) (p-value=۰/۷۸۴۲) نشان‌دهنده مناسب بودن اثرات تصادفی است.

در نگاره شماره ۲ نتایج حاصل از آزمون فرضیه فرعی اول عرضه شده است. طبق اطلاعات این نگاره (نتایج آزمون چاو و آزمون هاسمن)، مدل اثرات تصادفی برای فرضیه فرعی اول انتخاب می‌شود. نتایج مقدار F مندرج در نگاره شماره ۲، که برابر با ۸/۶۸۶۰ است، بیانگر معنادار بودن کل مدل در سطح اطمینان ۹۵ درصد است. افزون بر این، با

1. Pooled Regression

توجه به مقدار آماره دوربین واتسون ارائه شده در نگاره شماره ۲ در سطح همه شرکت‌ها که برابر با ۱/۸۰۵۷ است، وجود خود همبستگی پی در پی را در اجزای اخلاص رگرسیون رد می‌کند.

نگاره ۲. خلاصه نتایج آزمون فرضیه فرعی اول

متغیر وابسته: حق‌الزحمه حسابرسی				
متغیرها	ضرایب	آماره t	خطای استاندارد	سطح معناداری
HHI	۵/۷۷۱۲	۴/۰۴۸۵	۱/۴۲۲۵	۰/۰۰۰۱
LOSS	۰/۰۶۶۶	۰/۶۲۰۰	۰/۱۰۷۵	۰/۵۳۵۵
REP	۰/۶۵۷۰	۶/۸۳۴۵	۰/۰۹۶۱	۰/۰۰۰۰
LEV	-۰/۵۳۳۸	-۳/۱۹۱۶	۰/۱۶۷۳	۰/۰۰۱۵
SP	-۰/۰۰۲۶	-۰/۰۵۲۶	۰/۰۴۹۱	۰/۹۵۸۱
SWITCH	۰/۱۰۶۹	۲/۲۶۳۶	۰/۰۴۷۲	۰/۰۲۳۹
SIZE	۰/۰۰۳۲	۰/۱۷۲۹	۰/۰۱۸۷	۰/۸۶۲۸
ROA	-۰/۳۰۸۹	-۱/۳۸۶۸	۰/۲۲۲۸	۰/۱۶۶۰
CURRENT	۰/۰۸۱۴	۱/۶۸۵۱	۰/۰۴۸۳	۰/۰۹۲۵
QUICK	-۰/۱۳۹۹	-۲/۱۸۵۵	۰/۰۶۴۰	۰/۰۲۹۲
اثرات ثابت	۲۰/۲۵۷۳	۷۰/۶۱۸۸	۰/۲۸۶۹	۰/۰۰۰۰
R_{adj}^2	آماره دوربین واتسون		آماره F	سطح معناداری
۰/۱۰۶۵	۱/۸۰۵۷		۸/۶۸۶۰	۰/۰۰۰۰
آزمون چاو		۶/۰۴۳۵	سطح معناداری	۰/۰۰۰۰
آزمون هاسمن		۹/۸۹۵۶	سطح معناداری	۰/۴۴۹۷

مقدار R_{adj}^2 برابر با ۰/۱۰۶۵ است؛ بنابراین با توجه به این مقدار می‌توان ۱۰/۶۵ درصد از تغییرات متغیر وابسته را به وسیله متغیرهای مستقل و کنترلی پیش‌بینی کرد. نگاره شماره ۲ ضرایب مربوط به مدل رگرسیونی حاصل از آزمون فرضیه فرعی اول و سطح معناداری مزبور را نیز نشان می‌دهد. طبق این نگاره، سطح معناداری مربوط به متغیر شاخص هرفیندال- هیرشمن ($p\text{-value}=۰/۰۰۰۱$) نشان‌دهنده آن است که بین شاخص هرفیندال هیرشمن و حق‌الزحمه حسابرسی، رابطه مثبت معناداری وجود دارد. به بیانی دیگر با افزایش میزان رقابت‌پذیری در صنایع حق‌الزحمه حسابرسی کاهش می‌یابد، نتایج متغیرهای کنترلی حاکی از آن است که بین شهرت حسابرسان و قیمت خدمات حسابرسی مستقل رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد. زیرا موسسات حسابرسی به دلیل شهرت زیاد، از حسابرسان متبحر و آموزش دیده استفاده کرده و خدمات حسابرسی با کیفیتی به

صاحبکاران خود ارائه می دهند در نتیجه حق الزحمه بیشتری به صاحبکاران خود صورت حساب می کنند (سجادی و ابراهیمی مند، ۱۳۸۵؛ واعظ و همکاران، ۱۳۹۳). هم چنین رابطه بین متغیر تغییر حسابرس و قیمت خدمات حسابرسی برخلاف انتظار مثبت و معنادار است. به بیانی دیگر حسابرسان در سال های اول حق الزحمه بیشتری بر صاحبکاران خود صورت حساب می کنند و این مورد مغایر با اثر نرخ شکنی^۱ (اعمال حق الزحمه کمتر در سالهای اول و افزایش آن در سالهای آتی) است، مطابق با پیش بینی رابطه ی بین حق الزحمه حسابرسی و نسبت جاری نیز منفی و معنادار است و در نهایت رابطه بین اهرم مالی و حق الزحمه حسابرسی برخلاف انتظار منفی و معنادار است زیرا اهرم مالی بالا به طور ضمنی دلالت بر ریسک بالای درماندگی مالی دارد و حسابرسان برای چنین شرکت هایی حق الزحمه بیشتری صورت حساب میکنند.

نگاره ۳. خلاصه نتایج آزمون فرضیه فرعی دوم

متغیر وابسته: حق الزحمه حسابرسی				
متغیرها	ضرایب	آماره t	خطای استاندارد	سطح معناداری
LI_{IA}	-۰/۴۵۰۰	-۲/۵۳۹۴	۰/۱۷۷۲	۰/۰۱۱۳
LOSS	-۰/۰۱۰۱	-۰/۰۹۱۲	۰/۱۱۱۳	۰/۹۲۷۴
REP	۰/۶۴۵۱	۶/۵۷۱۹	۰/۰۹۸۲	۰/۰۰۰۰
LEV	-۰/۵۳۸۴	-۳/۰۶۷۷	۰/۱۷۵۵	۰/۰۰۲۲
SP	-۰/۰۰۴۰	-۰/۰۷۹۹	۰/۰۴۹۵	۰/۹۳۶۳
SWITCH	۰/۱۰۵۸	۲/۲۱۵۹	۰/۰۴۷۸	۰/۰۲۷۱
SIZE	-۰/۰۰۳۴	-۰/۱۸۲۰	۰/۰۱۸۸	۰/۸۵۵۶
ROA	-۰/۲۱۰۹	-۰/۹۳۶۱	۰/۲۲۵۳	۰/۳۴۹۶
CURRENT	۰/۰۷۳۱	۱/۴۹۹۰	۰/۰۴۸۷	۰/۱۳۴۴
QUICK	-۰/۱۲۸۱	-۱/۹۸۲۷	۰/۰۶۴۶	۰/۰۴۷۸
اثرات ثابت	۲۰/۳۶۸۴	۷۰/۴۹۶۵	۰/۲۸۸۹	۰/۰۰۰۰
R_{adj}^2	آماره دورین واتسون		آماره F	سطح معناداری
۰/۰۸۶۵	۱/۷۹۰۲		۷/۱۴۱۸	۰/۰۰۰۰
آزمون چاو		۶/۷۲۱۶	سطح معناداری	۰/۰۰۰۰
آزمون هاسمن		۶/۳۵۹۸	سطح معناداری	۰/۷۸۴۲

در نگاره شماره ۳ نتایج حاصل از آزمون فرضیه فرعی دوم عرضه شده است. طبق اطلاعات این نگاره (نتایج آزمون چاو و آزمون هاسمن)، مدل اثرات تصادفی برای فرضیه فرعی دوم مناسب تشخیص داده شد. با توجه به علامت ضریب شاخص لرنر تعدیل شده ($C = -0/4500$) و سطح معناداری آن ($p\text{-value} = 0/0113$) می‌توان بیان کرد که رابطه‌ی منفی و معناداری بین درجه رقابت صنایع و حق الزحمه شرکتهای فعال در آن صنایع وجود دارد. مقدار آماره F نیز در نگاره شماره ۳ بیانگر معنادار بودن مدل در سطح اطمینان ۹۵ درصد است. افزون بر این، با توجه به مقدار آماره دوربین واتسون ارائه شده در نگاره شماره ۳ در سطح همه شرکت‌ها که برابر با $1/7902$ است، وجود خود همبستگی پی در پی را در اجزای اخلاص رگرسیون رد می‌کند. مقدار R^2_{adj} برابر با $0/0865$ است؛ بنابراین با توجه به این مقدار می‌توان $8/65$ درصد از تغییرات متغیر وابسته را به وسیله متغیرهای مستقل و کنترلی پیش‌بینی کرد. نگاره شماره ۳ ضرایب مربوط به مدل رگرسیونی حاصل از آزمون فرضیه فرعی دوم و سطح معناداری مزبور را نیز نشان می‌دهد. طبق این نگاره، سطح معناداری مربوط به متغیر شاخص لرنر تعدیل‌شده نشان‌دهنده آن است که بین شاخص لرنر تعدیل‌شده و حق‌الزحمه حسابرسی، رابطه منفی و معناداری وجود دارد. به سخنی دیگر بین حق‌الزحمه حسابرسی شرکت‌ها و میزان رقابت‌پذیری صناعی که در آن فعالیت می‌کنند رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

در نگاره شماره ۴ نتایج حاصل از آزمون فرضیه فرعی سوم عرضه شده است. با توجه به نتایج آزمون هاسمن و آزمون چاو مدل رگرسیونی داده‌های پنل با اثرات تصادفی برای آزمون این فرضیه استفاده شد نتایج آماره F حاکی از معنادار بودن کل معادله رگرسیونی برازش شده است هم‌چنین میزان مقدار آماره دوربین واتسون نشان می‌دهد که بین جز اخلاص‌ها همبستگی وجود ندارد. مقدار R^2_{adj} برابر با $0/0868$ است؛ بنابراین با توجه به این مقدار می‌توان $8/68$ درصد از تغییرات متغیر وابسته را به وسیله متغیرهای مستقل و کنترلی پیش‌بینی کرد. مقدار آماره t نیز معنادار بودن ضرایب هر کدام از متغیرهای کنترلی و مستقل را در مدل مربوطه نشان می‌دهد. با توجه به سطح معناداری شاخص لرنر و ضریب آن می‌توان نتیجه گرفت که بین حق‌الزحمه حسابداری و شاخص لرنر رابطه منفی و معناداری وجود دارد. بنابراین فرضیه فرعی سوم نیز در سطح اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته می‌شود.

نگاره ۴. خلاصه نتایج آزمون فرضیه فرعی سوم

متغیر وابسته: حق الزحمه حسابرسی				
متغیرها	ضرایب	آماره t	خطای استاندارد	سطح معناداری
LI	-۰/۴۷۰۸	-۲/۵۲۵۴	۰/۱۸۶۴	۰/۰۱۱۸
LOSS	-۰/۰۰۴۸	-۰/۰۴۳۶	۰/۱۱۱۰	۰/۹۶۵۳
REP	۰/۶۸۵۷	۶/۸۷۷۴	۰/۰۹۹۷	۰/۰۰۰۰
LEV	-۰/۵۵۰۹	-۳/۱۴۴۹	۰/۱۷۵۲	۰/۰۰۱۷
SP	-۰/۰۰۶۳	-۰/۱۲۷۹	۰/۰۴۹۵	۰/۸۹۸۳
SWITCH	۰/۱۰۹۵	۲/۳۰۴۶	۰/۰۴۷۵	۰/۰۲۱۵
SIZE	-۰/۰۰۴۶	-۰/۲۴۶۵	۰/۰۱۸۷	۰/۸۰۵۴
ROA	-۰/۱۰۴۰	-۰/۴۵۱۹	۰/۲۳۰۲	۰/۶۵۱۵
CURRENT	۰/۰۷۱۴	۱/۴۶۸۷	۰/۰۴۸۶	۰/۱۴۲۴
QUICK	-۰/۱۲۶۷	-۱/۹۶۷۴	۰/۰۶۴۴	۰/۰۴۹۶
اثرات ثابت	۲۰/۵۰۲۴	۶۹/۴۱۰۳	۰/۲۹۵۴	۰/۰۰۰۰
R^2_{adj}	آماره دورین واتسون		آماره F	سطح معناداری
۰/۰۸۶۸	۱/۷۸۰۲		۷/۱۵۲۹	۰/۰۰۰۰
آزمون چاو		۶/۸۴۱۷	سطح معناداری	۰/۰۰۰۰
آزمون هاسمن		۱۱/۵۰۶۴	سطح معناداری	۰/۳۱۹۴

بحث و نتیجه گیری

مطالعه حاضر تأثیر انحصار یا رقابت صنعت بر قیمت گذاری خدمات حسابرسی مستقل را مورد آزمون قرارداد. در همین راستا برای عملیاتی کردن میزان رقابت پذیری صنایع مختلف (رقابتی بودن صنایع) از سه سنجه شاخص هرفیندال - هیرشمن، شاخص لرنر تعدیل شده، شاخص لرنر استفاده شد. نتایج تحقیق نشان می دهد که هر سه فرضیه فرعی در سطح اطمینان ۹۵ درصد پذیرفته می شود و بیانگر این واقعیت است که بین سنجه های رقابت پذیری صنایع و حق الزحمه حسابرسی شرکت های فعال در صنایع رقابتی رابطه منفی و معناداری وجود دارد. مطابق با مبانی نظری تحقیق، رقابت پذیری صنایع را می توان به عنوان یکی از مکانیسم های حاکمیت شرکتی در نظر گرفت. در چنین حالتی با افزایش درجه رقابت پذیری صنایع، مسئله نمایندگی بین مدیران و سهام داران در شرکت های فعال در صنایع رقابتی کاهش یافته و در نتیجه ریسک حسابرسی کاهش می یابد و حسابرسان معمولاً برای چنین صاحب کارانی حق الزحمه کمتری را صورت حساب می کنند. از طرف

دیگر شرکت‌های فعال در صنایع رقابتی با ریسک تصفیه و انحلال بالاتری روبه‌رو هستند. به بیانی دیگر ریسک تجاری چنین شرکت‌هایی بالاست و این موضوع منجر به افزایش ریسک حسابرسی می‌شود و حساب‌برسان از بابت این افزایش ریسک، حق‌الزحمه بیشتری از صاحبکاران خود دریافت می‌کنند. برآیند این دو مورد نشان دهنده تأثیر نهایی میزان رقابت‌پذیری صنایع بر حق‌الزحمه شرکت‌های فعال در آن صنعت خواهد بود. نتایج تحقیق نشان دهنده رابطه منفی و معنادار بین درجه رقابت‌پذیری صنایع و حق‌الزحمه حسابرسی شرکت‌های فعال در آن صنایع است. به سخنی دیگر می‌توان نتیجه‌گیری کرد که نقشی که رقابت‌پذیری صنایع در حاکمیت شرکتی ایفا می‌کند بسیار مهم‌تر و بااهمیت‌تر از نقش افزایش ریسک تجاری صاحبکار است. نتایج تحقیق حاضر مطابق با نتایج تحقیق لونتیس و همکاران (۲۰۱۱) است. از طرف دیگر مغایر با نتایج تحقیقات وانگ و چوی (۲۰۱۴) و لیم و وو (۲۰۱۴) است. نتایج این تحقیق می‌تواند با توجه به تأثیری که سطح رقابت‌پذیری صنایع بر حق‌الزحمه حسابرسی و ساعت کار حسابرسی داشته باشد می‌تواند مورد استفاده حساب‌برسان قرار گیرد. زیرا مدیران حسابرسی می‌توانند از طریق درجه رقابت‌پذیری صنایعی که شرکت‌ها در آن فعالیت می‌کنند، به تأثیری که این عامل بر حق‌الزحمه حسابرسی و ساعت کارکرد بودجه‌ای حساب‌برسان دارد آگاه شوند.

منابع

- ابراهیمی کردلر، علی؛ رحمتی، سلمان (۱۳۹۳)، بررسی رابطه اندازه، دوره تصدی و تخصص حسابرس در صنعت با نقد شوندگی سهام، تحقیقات حسابداری و حسابرسی، دوره ۶، شماره ۲۱، صص ۳۸-۵۱
- اعتمادی، حسین؛ محمدی، امیر؛ ناظمی اردکانی، مهدی (۱۳۸۸)، بررسی رابطه بین تخصص صنعت حسابرس و کیفیت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، مجله پژوهش‌های حسابداری مالی، دوره ۱، شماره اول و دوم؛ صص ۱۷-۳۲
- برزگر، قدرت‌اله؛ طالب تبار آهنگر، میثم؛ اصابت طبری، عصمت (۱۳۹۳)، بررسی ارتباط بین رقابت در بازار محصول و مدیریت سود (مورد مطالعه: شرکت‌های پذیرفته شده در سازمان بورس اوراق بهادار تهران)، پژوهش‌های حسابداری مالی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۷۳-۸۸
- پورحیدری، امید؛ سروستانی، امیر؛ هوشمند، رحمت اله (۱۳۹۱)، تاثیر رقابتی بودن بازار محصول بر هزینه‌های نمایندگی، دانش مالی تحلیل اوراق بهادار، دوره ۵، شماره ۱۶، صص ۱۳-۲۸
- حساس یگانه، یحیی؛ برزیده، فرخ؛ تقوی فرد، محمدتقی؛ فرهنگ سیدآبادی، محمد (۱۳۹۵)، بررسی تاثیر گردش اجباری موسسه‌های حسابرسی بر حق‌الزحمه حسابرسی و رقابت در بازار حسابرسی، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۳، شماره ۳، صص ۳۳۳-۳۵۲
- خدادادی، ولی؛ نیک‌کار، جواد؛ رشیدی باغی، محسن (۱۳۹۳)، تاثیر رقابت بازار محصول بر سیاست تقسیم سود، پژوهش‌های حسابداری مالی و حسابرسی، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۳۳-۵۲
- خدای‌پور، احمد؛ بزرایبی، یونس (۱۳۹۴)، تاثیر رقابت بازار محصول بر اجتناب از پرداخت مالیات شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پژوهشنامه مالیات، دوره ۲۳، شماره ۲۷، صص ۲۱۱-۲۲۷
- خدای‌پور، احمد؛ علی‌پور سرمست، کاظم (۱۳۹۲)، بررسی عوامل مؤثر بر پذیرش یا رد صاحبکار جدید از دیدگاه حساب‌رسان مستقل، پژوهش‌های حسابداری، دوره ۳، شماره ۱، صص ۱۷-۳۵

خواجوی، شکراله؛ محسنی فرد، غلامعلی؛ رضایی، غلامرضا؛ حسینی راد، داوود (۱۳۹۲)، بررسی اثرهای رقابت در بازار محصول بر مدیریت سود شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، *مدیریت دارایی و تامین مالی*، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱۱۹-۱۳۴

داروغه حضرتی، فاطمه؛ پهلوان، زهرا (۱۳۹۱)، رابطه بین کیفیت گزارش حسابرسی و حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، *حسابداری مدیریت*، دوره ۵، شماره ۱۴، صص ۱۳-۲۴

رجبی، روح‌الله؛ محمدی خشویی، حمزه (۱۳۸۷) هزینه‌های نمایندگی و قیمت گذاری خدمات حسابرسی مستقل، *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، دوره ۱۵، شماره ۵۳، صص ۳۵-۵۲

رحیمیان، نظام‌الدین؛ قیطاسی، روح اله؛ کریمی، محمدباقر (۱۳۸۹)، اثر چرخه عمر واحد تجاری بر قیمت گذاری خدمات حسابرسی، *مطالعات تجربی حسابداری مالی*، دوره ۷، شماره ۲۸، صص ۶۳-۸۷

رشیدی باغی، محسن (۱۳۹۳)، بررسی چسبندگی حق الزحمه حسابرسی، *بررسی‌های حسابداری و حسابرسی*، دوره ۲۱، شماره ۴، صص ۴۳۱-۴۴۸

رضازاده، جواد؛ زارعی مروج، (۱۳۸۶)، عوامل موثر بر تغییر حساب‌برسان در شرکت‌های ایرانی، *مطالعات تجربی حسابداری مالی*، دوره ۵، شماره ۲۰، صص ۸۹-۱۰۶

ستایش، محمدحسین؛ کارگرد فرد چهارمی، محدثه (۱۳۹۰)، بررسی تاثیر رقابت در بازار محصول بر ساختار سرمایه، *دانش حسابداری مالی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۰-۳۲

ستایش، محمدحسین؛ ممتازیان، علیرضا، زارع، مریم؛ حیاتی، جواد (۱۳۹۴)، بررسی اثرات رقابت در بازار محصول بر هزینه تامین مالی، *دانش حسابداری*، دوره ۶، شماره ۲۳، صص ۷-۳۲

سجادی، حسین؛ ابراهیمی مند، مهدی (۱۳۸۵) در جست‌وجوی استقلال حساب‌برسان، *روزنامه سرمایه*، شماره ۳

سجادی، حسین؛ رشیدی باغی، محسن؛ ابوبکری، عبدالرحمن؛ شیرعلی زاده، محسن (۱۳۹۴)، رابطه بین حق الزحمه حسابرسی و پاداش هیات مدیره، *پژوهش‌های تجربی حسابداری*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۳۹-۵۹

- شادمان، مصطفی (۱۳۸۳) *عوامل مؤثر در تعیین حق الزحمه حسابرسی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی
- صفرزاده، محمدحسین؛ رفیعی، افسانه (۱۳۹۳)، تبیین ارتباط بین رقابت در بازار محصول و راهبری شرکتی، *دانش حسابداری*، دوره ۵، شماره ۱۸، صص ۲۵-۴۸
- عزیرخانی، مسعود؛ آقاییگی، زینب (۱۳۹۲)، بررسی ارتباط بین حق الزحمه حسابرسی، حسابرسی نخستین و سنوات آتی دوره تصدی حسابرسی در شرکت های پذیرفته شده در بورس و اوراق بهادار تهران، *دانش حسابداری*، دوره ۴، شماره ۱۵، صص ۱۰۵-۱۲۷
- عزیرخانی، مسعود؛ داغانی، رضا؛ احمدیان، مژگان (۱۳۹۵)، تاثیر سیاست چرخش اجباری حسابرس بر حق الزحمه حسابرسی، شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران، *دانش حسابرسی*، دوره ۱۶، شماره ۶۴، صص ۴۳-۶۲
- قربانی، سعید؛ موحد مجد، مرضیه؛ منفرد مهارلوئی، محمد (۱۳۹۲)، رقابت در بازار محصول، ترکیب هیأت مدیره و کیفیت افشای اطلاعات: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران، *تحقیقات حسابداری و حسابرسی*، دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۹۲-۱۰۵
- مهرانی، ساسان؛ جمشیدی ایوانکی، کوروش (۱۳۹۰) عوامل مؤثر بر تعیین حق الزحمه حسابرسی، *حسابدار رسمی*، شماره ۱۳، صص ۶۰-۷۸
- نمازی، محمد (۱۳۸۲). نقش پژوهش های کیفی در علوم انسانی، *مجله جغرافیا و توسعه*، شماره ۱، صص ۸۷-۶۳
- نمازی، محمد؛ ابراهیمی، شهلا (۱۳۹۱)، بررسی ارتباط بین ساختار رقابتی بازار محصول و بازده سهام، *فصلنامه پژوهش های تجربی حسابداری مالی*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۹-۲۷
- نمازی، محمد؛ رضایی، غلامرضا (۱۳۹۲)، بررسی اثرات رقابت در بازار محصول بر سیاست تقسیم سود نقدی شرکت ها، *راهبرد مدیریت مالی*، دوره ۱، شماره ۳، صص ۱-۲۴
- نمازی، محمد؛ رضایی، غلامرضا؛ ممتازیان، علیرضا (۱۳۹۳)، رقابت در بازار محصول و کیفیت اطلاعات حسابداری، *مجله پیشرفت های حسابداری دانشگاه شیراز*، دوره ۶، شماره ۲، صص ۱۳۱-۱۶۶

- واعظ، علی؛ احمدی، محمد رمضان؛ رشیدی باغی، محسن (۱۳۹۳)، تأثیر کیفیت حسابرسی بر حق‌الزحمه حسابرسی شرکت‌ها، *دانش حسابداری مالی*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۸۷-۱۰۷
- نیک‌بخت، محمدرضا؛ تنانی، محسن (۱۳۸۹) آزمون عوامل مؤثر بر حق‌الزحمه حسابرسی صورت‌های مالی، *پژوهش‌های حسابداری مالی*، دوره ۲، شماره ۴، صص ۱۱۱-۱۳۲
- Al-Harshani, M. O. (2008). The pricing of audit services: evidence from Kuwait. *Managerial Auditing Journal*, 23(7), 685-696
- Ali, A., Klasa, S., & Yeung, E. (2009). The limitations of industry concentration measures constructed with Compustat data: Implications for finance research. *Review of Financial Studies*, 22(10), 3839-3871.
- Arens, A., & Loebbecke, J. (2000). *Auditing: An Integrated Approach* (Prentice-Hall). Inc. Upper Saddle River, New Jersey.
- Bell, T. B., Landsman, W. R., & Shackelford, D. A. (2001). Auditors' perceived business risk and audit fees: Analysis and evidence. *Journal of Accounting research*, 39(1), 35-43.
- Booth, L. D., & Zhou, J. (2008). Market power and dividend policy: a risk-based perspective. Available at SSRN 1296940.
- Chow, C. W. (1982). The demand for external auditing: Size, debt and ownership influences. *Accounting review*, 272-291.
- Chhaochharia, V., Grinstein, Y., Grullon, G., & Michaely, R. (2016). Product Market Competition and Internal Governance: Evidence from the Sarbanes–Oxley Act. *Management Science*.
- Christie, A. A., & Zimmerman, J. L. (1994). Efficient and opportunistic choices of accounting procedures: Corporate control contests. *Accounting Review*, 539-566.
- Francis, J. R. (1984). The effect of audit firm size on audit prices: A study of the Australian market. *Journal of accounting and economics*, 6(2), 133-151.
- Francis, J. R., Reichelt, K., & Wang, D. (2005). The pricing of national and city-specific reputations for industry expertise in the US audit market. *The accounting review*, 80(1), 113-136.
- Francis, J. R., & Stokes, D. J. (1986). Audit prices, product differentiation, and scale economies: Further evidence from the Australian market. *Journal of Accounting Research*, 383-393.
- Gaspar, J. M., & Massa, M. (2006). Idiosyncratic volatility and product market competition. *The Journal of Business*, 79(6), 3125-3152.
- Gul, F. A., & Tsui, J. S. L. (1997). A test of the free cash flow and debt monitoring hypotheses: Evidence from audit pricing. *Journal of Accounting and Economics*, 24(2), 219-237.

- Hart, O. D. (1983). The market mechanism as an incentive scheme. *The Bell Journal of Economics*, 366-382.
- Hou, K., & Robinson, D. T. (2006). Industry concentration and average stock returns. *The Journal of Finance*, 61(4), 1927-1956.
- Kellogg, R. L. (1984). Accounting activities, security prices, and class action lawsuits. *Journal of Accounting and Economics*, 6(3), 185-204.
- Lemon, W., A. Arens, and J. Loebbecke. 1993. *Auditing: An Integrated Approach*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Leventis, S., Weetman, P., & Caramanis, C. (2011). Agency costs and product market competition: The case of audit pricing in Greece. *The British Accounting Review*, 43(2), 112-119.
- Lim, H., & S. Woo. (2014). The effect of market competition on audit fees and audit hour: focusing on the interaction with earnings management. *Journal of Accounting & Economics*, 2014(2), 1296-1314.
- Lyon, J. D., & Maher, M. W. (2005). The importance of business risk in setting audit fees: Evidence from cases of client misconduct. *Journal of Accounting Research*, 43(1), 133-151.
- Marciukaityte, D., and J. Park. 2009. Market Competition and Earnings Management. Working paper, Drexel University.
- Morgan, J., & Stocken, P. (1998). The effects of business risk on audit pricing. *Review of Accounting Studies*, 3(4), 365-385.
- O'Keefe, T. B., Simunic, D. A., & Stein, M. T. (1994). The production of audit services: Evidence from a major public accounting firm. *Journal of Accounting Research*, 241-261.
- Malley, S. F. (1993). Legal liability is having a chilling effect on the auditor's role. *Accounting Horizons*, 7(2), 82.
- Palmrose, Z. V. (1986). Audit fees and auditor size: Further evidence. *Journal of accounting research*, 97-110.
- Palmrose, Z. V. (1987). Litigation and independent auditors-the role of business failures and management fraud. *Auditing-a Journal of Practice & Theory*, 6(2), 90-103.
- Schmidt, K. M. (1997). Managerial incentives and product market competition. *The Review of Economic Studies*, 64(2), 191-213.
- Schumpeter, J. 1912. *The Theory of Economic Development*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Seetharaman, A., Gul, F. A., & Lynn, S. G. (2002). Litigation risk and audit fees: Evidence from UK firms cross-listed on US markets. *Journal of accounting and economics*, 33(1), 91-115.
- Sharma, V. (2011). Stock returns and product market competition: beyond industry concentration. *Review of Quantitative Finance and Accounting*, 37(3), 283-299.

- Simunic, D. A. (1980). The pricing of audit services: Theory and evidence. *Journal of accounting research*, 161-190.
- Valipour, H., Moradi, J., & Heshmatzade, E. (2013). Studying the Effect of Market Competition on the Auditing Fees and the Operational Costs Efficiency as the Agency Costs Indexes. *International Journal of Academic Research in Accounting, Finance and Management Sciences*, 3(3), 95-104.
- Wang, Y., & Chui, A. C. (2014). Product market competition and audit fees. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 34(4), 139-156.
- Watts, R., and J. Zimmerman. 1986. *Positive Accounting Theory*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall

